

سبک تعامل امام علی علیه السلام با اقلیت‌های مذهبی

محمدتقی گل محمدی*

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۹ تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۱۵

چکیده

حکومت کوتاه امام علی علیه السلام دستاوردهای علمی و عملی فراوانی را برای اداره جوامع و برخورد با اقشار، اصناف و گروه‌های مختلف مذهبی و عقیدتی به ارمغان آورده است. این مقاله در صدد است تا سبک و سیره امام علی علیه السلام با اقلیت‌های مذهبی را به‌عنوان یک نظام وظیفه‌گرا، متکی بر عقل و تکیه بر شرع بررسی نماید. بررسی زوایای زندگی امام علی علیه السلام و سخنان ایشان، نشان می‌دهد اصول و مبنای رفتاری آن حضرت با غیرمسلمانان، بر اساس هدایت، صلح و دوستی، حفظ عزت مسلمین و بر پایه قوانین اسلامی است. بنابر مبنای امام علیه السلام اقلیت‌ها باید در حوزه تعاملات اجتماعی به قوانین جامعه اسلامی پایبند باشند و به فکر هیچ‌گونه تحرک و تسلطی بر مسلمانان نباشند تا بتوانند آزادانه در سرزمین‌های اسلامی زندگی کنند، مسلمانان نیز باید بنابر قوانین اسلامی با آنان معاشرت و دادوستد داشته باشند، همچنان که حکومت اسلامی نیز وظیفه دارد امنیت آنان را حفظ و به وظایف خود در قبال آنان عمل کند. سبک زندگی و نوع گفتار آن حضرت به‌خوبی نشانگر عزتمندی مسلمانان همراه با عدالت و عزت‌مداری در برابر غیرمسلمان است، چنانکه آن حضرت در نامه ۵۳ می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخْلُكُ فِي الدِّينِ أَوْ نَظِيرِكَ فِي الْخَلْقِ».

واژگان کلیدی

حقوق بشر، حقوق اقلیت‌ها، تعامل با اقلیت‌ها، حکومت علوی.

طرح مسئله

در طول تاریخ تقریباً افراد هیچ سرزمینی دارای عقیده و مذهب یکسانی نبوده‌اند، همان‌گونه که خصوصیات دیگر آنان - از قبیل رنگ و نژاد - یکسان نیست پس به ناچار در هر کشوری افرادی با عقاید، نژاد، رنگ‌ها و ملیت‌های گوناگونی تحت عنوان اقلیت‌ها زندگی می‌کنند.

برخورد زمامداران برخی کشورها با اقلیت‌ها از چهره‌های زشت و اسفبار تاریخ است. در این گونه برخوردها می‌توان نوع نگرش و منش انسانی رهبران را به‌خوبی مشاهده کرد.

امروزه نیز با وجود قراردادها و عهدنامه‌های مختلفی که در سازمان ملل امضاء شده، در اقصی نقاط جهان حرکت‌های نژادپرستانه و مخالف با آزادی دین و مذهب مشاهده می‌شود.

نگاهی به حقوق اقلیت‌ها در اسلام نشان می‌دهد که این مکتب و رهبران واقعی آن، تا چه حد بینش گسترده و عمیق نسبت به انسان‌ها و حقوق آنها داشته‌اند. در اینجا این سوال مطرح است که امام علی علیه السلام حکومت کوتاه خویش چگونه به اقلیت‌های مذهبی تعامل می‌کرد؟

در اسلام افراد غیرمسلمان - با شرایط خاص - می‌توانند به‌طور رسمی به ملت مسلمان ملحق گردند و طی قرارداد و معاهده مشخصی به نام قرارداد ذمه، به تابعیت بلاد اسلامی درآیند و به‌عنوان گروه اقلیت با مسلمانان تشکیل ملت واحدی بدهند.

به این نوع تابعیت در اصطلاح فقه اسلامی «ذمه» گفته می‌شود و کسانی که چنین معاهده‌ای را با مسلمین امضا کنند ذمی گویند.

حضرت علی علیه السلام به‌عنوان امام و راهنمای مسلمانان، به پیروی از آیین اسلام، که الهام‌بخش وی بود، هیچ‌گاه احترام به شخصیت انسان‌ها را از نظر دور نمی‌داشت و نگاه آن حضرت به مردم جدای از خصوصیات نژادی و طبقاتی‌شان بود. در قلمرو وسیعی که آن امام علیه السلام حکومت می‌کرد، اقلیت‌های دینی و غیرمسلمانان در کمال آسایش و امنیت زندگی می‌کردند.

از آنجاکه حضور یک غیرمسلمان در ممالک اسلامی دارای شرایط می‌باشد و مهم‌ترین شرط آن یک نوع قرارداد است به بیان زوایای مختلف این قرارداد پرداخته می‌شود:

قرارداد ذمه

همان‌طور که اشاره شد، یکی از اصول مهم سیاست اسلامی برای تعامل و زندگی با اهل کتاب قرارداد ذمه است. معنای ذمه در لغت چنین است: «رجل ذمّی» معناه رجل له عهد. الذمّة الأمان؛



(ابن منظور، ۱۴۰۵: ۱۲) کسی که برای او عهد است، ذمه؛ یعنی امان. «سی المعاهد ذمیا: نسبة إلی الذمة بمعنی العهد»؛ (طریحی، ۱۴۰۸: ۶) و در اصطلاح فقه اسلامی عقد ذمه عبارت است از: قرارداد ویژه‌ای که میان رهبر و امام مسلمین یا نایب او با فرد یا جماعتی از کفار اهل کتاب منعقد می‌گردد که طبق آن حکومت اسلامی حفظ امنیت مالی، جانی و ناموسی آنان را برعهده می‌گیرد و در مقابل کفار نیز به پرداخت مالیات ویژه‌ای به نام «جزیه» به بیت‌المال مسلمین متعهد می‌شوند. (ر.ک: طوسی، ۱۳۸۷: ۲ / ۴۳ - ۳۶)

در این قرارداد شرایطی وجود دارد که هر دو گروه باید به آن پایبند باشند که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

- افرادی که پیمان ذمه را امضا می‌کنند باید به یکی از ادیان سه‌گانه، یهود، مسیحیت، مجوسیت ایمان آورده باشند که در اصطلاح فقهی آنها را اهل کتاب می‌نامند. (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۱۲۱)
- آنها باید از هرگونه توطئه و اقدامات خصمانه علیه اسلام و مسلمین خودداری نمایند.
- مطابق پیمان ذمه باید هم‌پیمانان سالیانه مالیاتی به‌عنوان جزیه به دولت اسلامی پرداخت نمایند که کیفیت و کمیت آن با رضایت طرفین در قرارداد مشخص می‌شود. (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۴۵)
- دولت اسلامی موظف است امنیت مال و جان و ناموس اهل ذمه را برقرار کند و به مسائل و مشکلات آنان رسیدگی نماید.

در اینجا سوالی مطرح می‌شود که چرا اقلیت‌های مذهبی باید برای ماندن خود در کشوری که شاید کشور آباء و اجدادی‌شان باشد، قرارداد ببندند و شرایط مسلمانان را بپذیرند؟ در جواب باید گفت که همه ممالک جهان دارای حدود و مرزهایی هستند که برای خودش قوانین و شرایط خاصی دارد، که گاهی ظالمانه و غیرمنطقی است و کسی خارج از قوانین آن کشور حق سکونت در آنجا را ندارد اما اسلام از این جهت که خود را یک دین کامل می‌داند و درصدد است همه مردم را به سعادت واقعی دنیا و آخرت برساند، این قوانین و مقررات را بر اساس دین تعریف کرده و مرزها و قوانین خود را براساس آن قرار داده است، از این رو، اگر اکثر جامعه مسلمان باشند و حاکمیت اسلامی در جامعه جریان داشته باشد غیر مسلمان باید طبق قوانین و مقررات حکومت اسلامی در جامعه حضور یابند.

جزیه و فلسفه پرداخت آن

یکی از موارد مهمی که در قرارداد ذمه به‌عنوان حقوق متقابل مسلمانان و اهل ذمه آمده جزیه



است که در اینجا علت و چگونگی پرداخت آن از نگاه امام علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.
 «الجزیه: قیام الشی مقام غیره»؛ (ابن فارس، ۱۴۰۴: ذیل ریشه جزی) جزیه قرار دادن چیزی
 جای چیز دیگر است.

جزیه از ماده جزی، یجزی به معنای جزا و کیفر و نیز به معنای پاداش است. اگر جزیه
 به معنای جزا و کیفر در نظر گرفته شود، مفهوم آن باج گرفتن است؛ یعنی اهل ذمه به دلیل
 باقی ماندن بر کفر باید به حکومت اسلامی باج دهند. (ضیایی، ۱۳۶۵: ۱۰۷) و اگر به معنای پاداش
 باشد، جزیه پاداشی است که ذمیان در مقابل سکونت خود در ممالک اسلامی پرداخت می‌کنند.
 (شکوری، ۱۳۶۱: ۲ / ۵۶۴) در اصطلاح، جزیه مالیات سرانه‌ای است که حکومت اسلامی از
 اقلیت‌های اهل کتاب که قرارداد ذمه را امضا نموده‌اند، دریافت می‌کند اما در مورد اینکه چرا باید
 جزیه پرداخت شود؟ و اینکه آیا این نوعی باج‌خواهی و زورگویی نیست؟ حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

انما بذلوا الجزیه لتکون دماؤهم کدمائنا و أموالهم کأموالنا. (ابن ابی الحدید، ۱۳۳۷:
 ۱۷ / ۱۴۸)

همانا آنان به ما جزیه دادند تا خونشان مانند خون ما و اموالشان، مانند اموال ما
 محترم باشد.

در اینجا امام به فلسفه پرداخت جزیه از سوی اهل ذمه اشاره فرمودند و آن به خاطر حفظ و
 امنیت جان و مالشان است، نه اینکه نوعی باج‌دهی باشد. مسلم است هنگامی که مسلمانان برای
 حفظ مرزها و امنیت داخلی می‌کوشند و مالیات‌های متفاوت پرداخت می‌کنند، غیرمسلمان نیز
 باید به خاطر استفاده از این بهره و امکانات چیزی پرداخت کند و آن همان جزیه است و هیچ‌گاه
 نمی‌توان آن را به عنوان باج‌خواهی مسلمانان تلقی کرد.

میزان شیوه پرداخت جزیه

اسلام دین عدالت و عدالت‌پروری است و از هرگونه ظلم و ستم نهی فرموده است، حضرت
 علی علیه السلام نیز به عنوان الگو و نماد مجسم اسلام، از هرگونه بی‌عدالتی دور بوده‌اند که بر اساس «لَا
 تُكَلِّفُ نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا» (بقره / ۲۳۳) و به منظور جذب و هدایت افراد با مردم رفتار می‌کردند.
 ایشان عدالت را برای عموم مردم از جمله اقلیت‌ها می‌خواستند، از این رو جهت دریافت جزیه به
 عاملان خود می‌فرمود:



لا تبیعن لهم رزقا یا کلونه ولا کسوه شتاء ولا صیف ولا تضربن رجلا سوطا فی طلب درهم ولا تبیعن لهم دابه یعلمون علیها، فانا لم نؤمر بذلک، انا امرنا ان نأخذ منهم العفو. (محمودی، ۱۳۷۶: ۱ / ۶۳۷؛ ذاکری، ۱۳۷۸: ۳ / ۳۳۵)

از رزقی که می‌خورند و از لباس زمستانی و تابستانی آنها نگیر بخاطر طلب درهم مردان آنان را زن و از چهارپایانی که با آن کار می‌کنند هم نگیر که ما به آن امر نشدیم بلکه امر به عفو شده‌ایم.

توصیه‌های حضرت را می‌توان نشانگر کمال رفق و مدارا با اهل کتاب و اقلیت‌های مذهبی دانست، در این دستورالعمل چند نکته مورد تأکید است.

- از خوراک و لباس آنها نباید چیزی را بابت خراج دریافت کرد.

- کتک زدن افراد بابت دریافت مالیات ممنوع است.

- چهارپایانی که با آن کار می‌کنند نباید بابت تأمین خراج فروخته شوند.

- کسی را برای پرداخت درهم نباید روی پا نگه داشت.

آن حضرت برای گرفتن جزیه از هرگونه اجحاف و زورگویی نهی می‌فرمود و مقدار جزیه را بیش از طاقت اهل ذمه روا نمی‌داند. سخن امام علیه السلام بیانگر آن است که هنگام گرفتن جزیه گروه‌ها و طبقات مختلف اهل ذمه را مورد نظر قرار می‌داد و به‌خاطر گرفتن جزیه مردم را از حقوق ضروری خود محروم نمی‌کرد. آن حضرت افزون بر اینکه به حقوق مادی مردم توجه داشت، به حقوق روحی آنان نیز توجه می‌کرد و به‌خاطر جزیه، زدن و بی‌احترامی به آنان را منع می‌فرمود.

در زمان گرفتن خراج توجه حضرت بر آن بود تا اجحافی نسبت به مردم صورت نگیرد، ابن‌ابی‌الحدید در این باره می‌نویسد:

در زمان عثمان، حاکم خراج املاک را، پیش از فروش میوه‌ها به‌صورت سلف طلب می‌کرد و آن را طبق سال قمری محاسبه می‌نمود که این امر سبب اجحاف به مردم بود، از این‌رو امام علی علیه السلام زیاد بن ابیه را از پیش گرفتن خراج، نهی می‌کند و از او می‌خواهد، زمانی به گردآوری خراج بپردازد که مردم محصول خود را جمع کرده باشند تا بدون مشکل، خراج را پرداخت نمایند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۵: ۸ / ۲۹۰)

آن حضرت با دید انسانی خود برای اینکه مبادا به کسی ظلم شود از افراد به‌جای پول نقدی



تعیین شده، کالا هم می‌گرفت و آن کالا را همراه با تقسیم بیت‌المال تقسیم می‌کرد. «علی‌علیه السلام بابت جزیه اهل ذمه از هر کسی که دارای صنعت بود، از محصولات وی می‌گرفت؛ از صاحب سوزن، سوزن و از صاحب جوالدوز، جوالدوز به‌عنوان جزیه دریافت می‌کرد.» (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۱ / ۲۶۴) در مورد مقدار پرداخت جزیه، هنگامی که آن حضرت مصعب بن یزید انصاری را برای گردآوری خراج اعزام می‌کند، چنین دستور می‌دهد:

أَمَرَنِي أَنْ أَضَعَ عَلَى الدَّهَاقِينَ الَّذِينَ يَرَكُبُونَ الْبَرَادِينَ وَيَتَخَتَّمُونَ بِالذَّهَبِ عَلَيَّ كُلِّ رَجُلٍ مِنْهُمْ ثُمَانِيَّةً وَأَرْبَعِينَ دِرْهَمًا وَعَلَى أَوْسَاطِهِمْ وَالتُّجَّارِ مِنْهُمْ عَلَيَّ كُلِّ رَجُلٍ أَرْبَعَةَ وَعِشْرِينَ دِرْهَمًا وَعَلَى سَفَلَتِهِمْ وَفُقَرَائِهِمْ عَلَيَّ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ اثْنَيْ عَشَرَ دِرْهَمًا. (صدوق، ۱۴۱۳: ۲ / ۴۸)

بر هر دهقانی که سوار بر استر و انگشتر طلا به دست می‌کند ۴۸ درهم و به متوسط آنها و تاجرشان بر هر کسی ۲۴ درهم و بر افراد پایین و فقیر آنها بر هر انسانی از آنان ۱۲ درهم قرار ده.

گرچه برای جزیه حد معین و ثابتی تعیین نشده ولی امام‌علیه السلام به خاطر مصلحت و با در نظر گرفتن طبقات مختلف مردم این مقدار قرار دادند. از سیره حضرت علی‌علیه السلام دانسته می‌شود که اجحاف و تحقیر و ظلم بر اهل کتاب درست نیست.

برخورداری از حقوق قضایی

حقوق قضایی یکی از موارد مهم و نیازهای اساسی هر جامعه‌ای است تا به‌وسیله آن عدالت و امنیت برقرار شود. جامعه سالم، جامعه‌ای است که تمام افراد آن از این حق به‌طور عادلانه برخوردار باشند و برای تمام افراد و گروه‌ها قانون مخصوص داشته باشد. اما باید دید آیا این حق برای همه است یا فقط برای مسلمانان؟ و نگاه حضرت علی‌علیه السلام به حقوق اقلیت‌ها چگونه بوده است؟

احترام به حقوق قضایی اهل ذمه از مواردی است که بارها در سیره امام علی‌علیه السلام مشاهده شده است، به عنوان نمونه امام علی‌علیه السلام در ماجرای قضایی همراه مرد یهودی به نزد شریح قاضی رفت، آن حضرت به یهودی فرمود: «این زره برای من است، نه آن را فروختم و نه به کسی هدیه دادم.» یهودی گفت: «زره از آن من است و در دست من است.» شریح از امیرمؤمنان‌علیه السلام پرسید: «آیا شاهد داری؟» حضرت فرمود: «این قنبر و فرزندم حسین هر دو شهادت می‌دهند این زره مال من است.» شریح گفت: «شهادت فرزند برای پدرش کافی نیست و



شهادت بنده نیز برای مولایش مورد قبول نیست؛ زیرا اینها هر دو طرف تو را می‌گیرند» و به نفع یهودی حکم کرد. (ناظم‌زاده قمی، ۱۳۸۷: ۶۹)

اما اگر طرفین دعوا هر دو از اقلیت‌های مذهبی باشند، می‌توانند برای حل اختلاف از دادگاه‌های اسلامی استفاده کنند ولی مجبور به آن نیستند، محاکم اسلامی نیز مخیرند که به درخواست آنان جواب مثبت دهند و یا از قضاوت بین آنان خودداری نمایند.

همان‌طور که امام علیه السلام در جواب نامه محمد بن ابوبکر کارگزار مصر که در مورد مرد مسلمانی که با زن نصرانی زنا کرده بود سوال کرده بودند، فرمود: «در جمع مسلمان حد جاری نما و زن زناکار مسیحی را به مسیحیان تحویل ده تا آن‌گونه که می‌خواهند درباره او قضاوت کنند.» (محمودی، ۱۳۷۶: ۴ / ۱۲۷)

مساوات در برابر قانون و پرهیز از هرگونه تبعیض و بی‌عدالتی برای امیرمؤمنان علی علیه السلام بسیار اهمیت داشت که اندکی دور شدن از آن را بر نمی‌تافت و در این میان بین هیچ‌کس فرق نبود، مسلمان با غیرمسلمان در برابر عدالت و حق و قضاوت مساوی بودند، به طوری که حتی خود به‌عنوان خلیفه و امام مسلمین با یک یهودی در محضر قاضی حاضر می‌شود و حکم قاضی علیه خود را می‌پذیرد، همچنین زمانی که قاضی ایشان را با کنیه صدا می‌زند و به این صورت بین ایشان و طرف مقابل که یهودی است تفاوت می‌گذارد، رنگش متغیر شد، پس از اتمام مرافعه، خلیفه به امام علیه السلام گفت: «گویا از این که با یک یهودی در محکمه حاضر شدی تا اقامه دلیل کنی ناراحت گشتی.» حضرت فرمود: «هرگز، ناراحتی من از این بود که مرا با کنیه یاد کردی و رعایت مساوات میان من و مدعی را نکردی، حال آنکه مسلمان و یهودی در پیشگاه حق و از نظر قانون مساوی هستند.» (قرشی، ۱۳۹۹: ۲۱۰)

در نگاه امام علی علیه السلام رعایت تساوی و احترام به حقوق اهل ذمه لازم است و باید آنان بتوانند در دادگاه اسلامی شرکت کنند و رای قاضی صلاحیت‌دار در حل و فصل اختلاف با آنان مورد اجرا گذاشته شود و در اجرای حقوق و احکام قضایی هیچ تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست و همه مردم باید از قانون قضایی مناسب و عادلانه برخوردار باشند.

امنیت معابد و اماکن مقدسه

احترام به هیچ مذهبی از احترام به اماکن مربوط به آن جدا نیست و این اصلی است که قرارداد



ذمه به صورت بارزتری آن را تأیید کرده است. بنابراین کلیه اماکن مقدسه از نظر اقلیت‌های مذهبی، مورد احترام جامعه اسلامی بوده و از امنیت کامل برخوردارند و هرگونه تعرضی به آن جرم شناخته می‌شود. کسی حق ندارد کنیسه‌ها و معابد آنان را خراب کند یا صلیب‌هایشان را نابود سازد. (حلی، ۱۴۰۹: ۱ / ۱۳۰)

در اسلام و در پرتو حکومت علوی، هر دین و مذهبی آزاد است که به شعائر خود عمل کند و مکان‌هایی برای عبادت داشته باشد، بدون این که هیچ تعرضی به آنها شود، اقلیت‌ها می‌توانند آزادانه در آنجا به عبادت مشغول باشند. وجود اماکن متعدد در دوران امام علیه السلام که آزادانه به عبادت و فعالیت می‌پرداختند، نشانگر این آزادی است.

تاریخ بیانگر آن است که امام علیه السلام هنگامی که به طرف صفین می‌رفتند، به چندین صومعه و دیر رسیدند و در آنجا فرود آمدند. (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۴۲۵: ۲ / ۷۳)

این نشانه آزادی ادیان مختلف در جامعه اسلامی است که به‌طور آزادانه دارای مکان‌های مذهبی بوده و به عبادت مشغول هستند. وقتی شخصی از سالیان قبل در منطقه‌ای اسلامی بدون هیچ تعرضی و هیچ توبیخ و سئوالی از طرف امیرمومنان و خلیفه مسلمین زندگی می‌کند نشانگر آزادی آنها در داشتن مکان‌های مذهبی.

حق آزادی اقتصادی

اسلام برای فعالیت‌های اقتصادی و امور بازرگانی ارزش و اهمیت زیادی قائل است و در موارد زیادی به توسعه فعالیت‌های مشروع اقتصادی توصیه و تأکید نموده است.

طبق قرارداد ذمه، به اقلیت‌های متعهد اجازه داده شده که آزادانه در سرزمین‌های اسلامی به فعالیت‌های بازرگانی و اقتصادی مشغول شوند. مفهوم این آزادی تنها بدین معنا نیست که آنان با استفاده از این حق در اقدام به هر نوع معامله و تجارت آزاد می‌باشند (ماوردی، ۱۴۰۶: ۲ / ۱۴۵) بلکه شامل این نکته نیز می‌باشد که اسلام آنها را مجبور به پیروی از مقررات اقتصادی اسلامی نمی‌کند و پیروان هر یک از مذاهب سه‌گانه می‌توانند طبق آیین و مقررات خویش، به داد و ستد بپردازند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۹۸)

به مسلمانان اجازه داده شده که با آنان روابط تجاری و اقتصادی داشته باشند. آنها می‌توانند کالاهای مورد نیاز خود را با اهل ذمه مبادله کنند، از آنان اجاره کنند و به اجاره آنان درآورند،



حتی می‌توانند از آنان وام بگیرند و به آنان وام بدهند. (عمید زنجانی، ۱۳۶۷: ۱۹۸)

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرمومنان علیه السلام کراهت داشت که با یهودی و نصرانی و مجوسی شریک شود و تجارت کند مگر این که مسلمان خودش در آن حاضر و ناظر باشد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۴۴۵)

این استثناء امام که شرط حضور را بیان می‌فرماید نشانگر آن است که تجارت و معامله اقتصادی برای آنان آزاد بوده به طوری که حتی با مسلمانان هم رابطه اقتصادی داشتند و شاید کراهت امام از عدم حضور مسلمان به خاطر حفظ عزت و عدم نوعی تسلط از طرف غیرمسلمان بر مسلمان بوده، یا به خاطر رعایت اصول اسلامی مثل طهارت، نجاست و ... است.

امام علیه السلام می‌کوشید در بین مردم روحیه صادقانه برادری و اخوت را ایجاد کند تا مبنای مساوات و برابری قرار گیرد. ایشان به مالک می‌فرماید: «مردم دو گروه هستند یا برادر دینی تو هستند و یا مثل تو در خلقت.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳)

آن حضرت با این جملات فرماندار خود را به عدالت و مساوات در تمام امور با غیرمسلمانان دعوت می‌کند و به آنان می‌فهماند که باید حقوق انسانی آنها رعایت شود، روشن است که حقوق اقتصادی از مهم‌ترین حق هر انسانی است.

در برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، امنیت عامل مهمی است که بدون آن رونق و شکوفایی اقتصادی امکان‌پذیر نیست. منظور از چنین امنیتی، شیوه برخورد دولت با تجار، کسبه، تولیدکنندگان و کارگران و برنامه‌ریزی دولتی در جهت امنیت شغلی آنان است و این امنیت و برنامه‌ریزی برای تمام افراد جامعه برابر است و فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان، تاجر و کشاورز و ... نیست. باید در تمام موارد احترام اموال دیگران را رعایت کرد، این مطلب را می‌توان از نامه امام علی علیه السلام به فرماندهان سپاهش پی برد:

وَأَنَا أَبْرَأُ إِلَيْكُمْ وَإِلَى ذِمَّتِكُمْ مِنْ مَعْرَةِ الْجَيْشِ إِلَّا مِنْ جَوْعَةِ الْمُضْطَرِّ لَا يَجِدُ عَنْهَا مَذْهَبًا إِلَيَّ
شِيعَةٍ. (نهج البلاغه، نامه ۶۰)

من بدین وسیله در برابر شما و کسانی که در پناه شما هستند از مشکلاتی که سپاهیان به وجود می‌آورند از خود رفع مسئولیت می‌کنم، جز این که آنها سخت گرسنه شوند و راهی برای سیر کردن خود نیابند.

بنابر نامه فوق:



- لشکریان، حق تجاوز به دارایی مردم را ندارند، گرچه آنان اهل ذمه و غیرمسلمانند؛
 - در هنگام لشکرکشی در زمان ضرورت، تنها به مقدار جلوگیری از گرسنگی شدید و
 پیدا کردن مسیر، سپاه می‌توانند از مزارع و کشت آن بهره‌مند و حق از بین بردن مزارع را ندارند؛
 - از نظر ایشان غیرمسلمان مانند مسلمان آزاد است و نباید به حق او تجاوز و درباره او ظلم شود.
 حضرت علی علیه السلام در این باره می‌فرماید:

وَلَا تُحْشِمُوا أَحَدًا عَنْ حَاجَتِهِ وَلَا تَحْبِسُوهُ عَنْ ظَلَمَتِهِ... وَلَا تَمَسُّنَّ مَالَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ
 مُصَلِّيًا وَلَا مُعَاهِدًا. (نهج البلاغه، نامه ۵۱)

بر هیچ‌کس به خاطر نیازمندیش به خاطر موقعیت خود خشم نگیرید و از
 خواسته‌های مشروعش بازمدارید جمع‌آوری بیت‌المال به مال احدی چه
 مسلمان و چه غیرمسلمانی که در پناه اسلام است، دست نزنید.

امام علیه السلام به کارگزاران خود دستور می‌داد به امور اقتصادی و زراعتی و تجارتی آنان رسیدگی
 کنند، آن حضرت برای یکی از کارگزاران خود به نام «قرظه بن کعب انصاری» نوشتند:

مردانی از اهل ذمه از حوزه فرمانداری تو گفته‌اند: در سرزمین‌های‌شان نه‌ری
 داشته‌اند که خشک و پر شده است و آنان را در آنجا آبادی است، پس تو در کار
 آنها بنگر و سپس آن نه‌ر را اصلاح کن و آباد نما که به جان خودم اگر آباد
 شوند محبوب‌تر از آن است که کوچ کنند و ناتوان گردند یا از انجام کارهایی که
 به صلاح مملکت است، باز مانند. (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۳)

این سخنان امام راهگشا و نشان‌دهنده فکر عمیق آن حضرت درباره جامعه و مملکت
 اسلامی و نوع تعامل ایشان با گروه‌های مختلف است.

- امام علیه السلام به موضوعی در مورد اقتصاد اهل ذمه به‌خوبی رسیدگی می‌کند و به فرماندار دستور
 رسیدگی و اصلاح چاه آب می‌دهد و می‌فرماید آنها در آنجا دارای آبادی هستند و زندگی می‌کنند
 و رسیدگی به امور آنان در گوشه‌ای از سرزمین اسلامی وظیفه دولت است.

- امام علیه السلام به جان خودش قسم می‌خورد که اگر یک آبادی از اهل ذمه هم آباد شود بهتر و
 محبوب‌تر از آن است که آنها اذیت شوند و از ناچاری آنجا را ترک کنند که ترک آنها و
 کوچ کردن آنها نه برای آنان مفید است و نه برای جامعه.

- اگر آنان ناتوان شوند به ضرر جامعه است و با اخلاق اسلامی و عهد و پیمان سازگاری ندارد، افزون بر اینکه وجود فقر و ناتوانی برای هر جامعه‌ای ضررهای فراوانی دارد.

- اگر هیچ‌کدام از اینها هم نباشد همین که آنان می‌توانند کاری انجام دهند، زراعت و تجارتی کنند خود به صلاح مملکت است و نباید یک حاکم کاری کند که آنچه به صلاح مملکت است، انجام نشود، پس رونق اقتصادی و امنیت اقتصادی آنان همانند مسلمانان، می‌تواند برای سرزمین اسلامی مفید باشد و اقتصاد جامعه را رونق بخشد.

حقوق معاشرت و همزیستی

از آنچه تاکنون گذشت روشن شد که وقتی پیمان ذمه با اهل کتاب بسته شد، آنان در بیشتر موارد مانند مسلمانان هستند و می‌توانند آزادانه رفت و آمد داشته و از نظر مسکن در بین مسلمانان هر کجا که خواستند سکنی گزینند و با آنان معامله کرده و رفت و آمد و معاشرت با آنان جایز بوده، مسلمانان هم حق ندارند که حقوق آنان را ضایع کنند.

مسلمان باید در برخورد با هم‌نوع خود، به‌صورتی برخورد کند که اسلام واقعی را برای آنان به تصویر کشاند تا آنان به حقیقت پی ببرند و دین اسلام را شناخته و به آن جذب شوند، همان‌طور که درباره امام علی علیه السلام نیز آمده است:

روزی امام علی علیه السلام در خارج شهر کوفه با فردی کافر کتابی برخورد کرد مرد کتابی، علی را نمی‌شناخت. از مقصد حضرت پرسید، معلوم شد امام به کوفه می‌رود و مرد کتابی جای دیگر، راه مشترک را با هم طی کردند تا سر دوراهی رسیدند. مرد کتابی با کمال تعجب دید که رفیق مسلمانش با او می‌آید، آن مرد به امام گفت: راه کوفه که آن طرف است. حضرت فرمود: «من می‌دانم ولی از شرایط مصاحبت خوب همین است که انسان در موقع جدایی، رفیق خود را مقداری بدرقه کند، و پیامبر ما چنین فرمان داده است.» مرد کتابی گفت: «پیغمبر شما چنین دستور داده است؟» امام فرمود: «بلی.» آن مرد گفت: «پس پیغمبر شما که چنین نفوذ و قدرتی در میان مردم پیدا کرد و به این سرعت دینش در جهان رایج شد حتماً به‌واسطه همین اخلاق کریمه‌اش بوده است.» پس من هم شهادت می‌دهم که بر دین شما هستم و با حضرت به کوفه آمد اما تعجب و تحسین مرد کتابی زمانی به اوج خود رسید که برایش معلوم شد این



رفیق مسلمانان خلیفه مسلمین امیرمؤمنان علیه السلام بوده است، لذا در زمره یاران امام گردید. (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۶۷۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۱ / ۵۳)

این اخلاق مصاحبت و رفتار درست، با غیرمسلمان گاهی سبب اسلام آوردن آنان می‌شود. امام علیه السلام به چگونگی برخورد و رفتار با غیرمسلمانانی که با مسلمانان زندگی می‌کردند، بسیار اهمیت می‌داد و این را به فرمانداران شهرهای خود سفارش می‌کرد. ایشان در نامه‌ای خطاب به محمد بن ابی‌بکر می‌فرماید:

آنچه بنده خدا علی، پیشوای مؤمنان، با محمد بن ابی‌بکر عهد کرده است که او را به ولایت مصر بگمارد، دستور داد او را به پیروی از خدا و پیروی از او در نهبان و آشکار و به نرمی با مسلمانان و درشتی با اهل کتاب، و به عدالت با اهل ذمه و رعایت انصاف با ستم‌دیده و سخت‌گیری با ستمگر... (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۲: ۴ / ۲۶۶)

دلیل این کار را نیز می‌توان از گفتار و رفتار امام علیه السلام فهمید که فرمود:

من استصلح عدوه زاد فی عدده. (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۲ / ۶۴۳)
آنکه دشمنش را اصلاح کند بر جمعیت خود افزوده است.

و در جایی دیگر فرمود:

کمال الحزم استصلاح الأضداد وملاجة الأعداء. (همان: ۵۷۳)
کمال دوراندیشی به صلاح کشاندن مخالفان و مدارا با دشمنان است.

همچنین در روایت آمده است:

امام علیه السلام بنده مسیحی خود را آزاد نمود و او هنگامی که آزاد شد، اسلام آورد. (محمدی ری‌شهری، همان)

از نحوه رفتار نیک آن حضرت می‌توان نتیجه گرفت، اسلام دینی است که تمام تلاش خود را می‌کند تا مردم را در هر گروهی هستند به راه سعادت و خیر سوق دهد و هدف اصلی آن تربیت انسان و پرورش روح است.

اما مواردی که انجام آن موجب ضرر به مسلمانان می‌شود یا سبب اعتلای غیرمسلمان بر



مسلمانان می‌شود، جایز نیست. آنان با آنکه آزادانه در ممالک اسلامی زندگی می‌کنند اما در کارهای خود مثل حقوق مدنی (ازدواج و طلاق و ارث) ملزم به پیروی از قوانین اسلامی نبوده و می‌توانند طبق مقررات آیین مورد اعتقاد خود رفتار کنند

در تاریخ یعقوبی آمده (یعقوبی، بی‌تا: ۲ / ۱۴۱) که: حضرت علی علیه السلام هنگامی که به شکایات اهل ذمه رسیدگی می‌کرد، فرماندار خود را به‌خاطر بد رفتاری با آنان توبیخ کرد، وقتی از بد رفتاری حاکم فارس نسبت به زرتشتیان با خبر شد او را ملامت کرده و طی نامه‌ای به وی فرمود:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلِ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَ قَسْوَةً وَ اخْتِقَاراً وَ جَفْوَةً وَ نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْنُوا لِشِرْكِهِمْ وَ لَا أَنْ يُفْصُوا وَ يُجْفُوا لِعَهْدِهِمْ - فَالْبَسْ لَهُمْ جِلْبَاباً مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشِّدَّةِ وَ دَاوُلْ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَ الرَّأْفَةِ وَ امْرُؤٌ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَ الْإِدْنَاءِ وَ الْإِبْعَادِ وَ الْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. (نهج البلاغه، نامه ۱۹)

اما بعد دهقانان محل فرمانداریت از خشونت، قساوت، تحقیر و سنگ‌دلی تو شکایت آورده‌اند و من درباره آنها اندیشیدم، نه آنان را شایسته نزدیک شدن یافتم چراکه مشرکند و نه سزاوار دوری و جفا؛ چراکه با آنان پیمان بسته‌ایم. پس لباسی از نرمش همراه با کمی شدت بر آنان بیوشان، با رفتاری میان شدت و نرمش با آنها معامله کن، اعتدال را در میان آنان رعایت نما نه زیاد آنها را نزدیک کن و نه زیاد دور انشاءالله.

از سخنان امام روشن می‌شود که آن حضرت افزون بر رعایت حال غیر مسلمانان و برخورد انسانی با آنان هیچ‌گاه رفتاری را نمی‌پذیرفتند که ذره‌ای از عزت مسلمین کاسته شود.

حق ازدواج و طلاق

در هر مذهبی مقررات خاصی برای ازدواج وجود دارد، طبق آن آثار حقوقی ازدواج مشخص می‌گردد و احکام ازدواج آنان طبق قانون ازدواج خودشان است.

از نظر اسلام ازدواج ادیان دیگر طبق قانون خودشان صحیح است، حتی اگر آنان مسلمان شوند ازدواج قبلی آنان مورد تأیید می‌باشد. طلاق آنان نیز براساس قانون خودشان است، حتی در مورد ارث بردن اهل ذمه که به‌خاطر ازدواج آن حق را به‌دست آورده‌اند، امام علیه السلام فرموده:

أَنَّهُ كَانَ يُورِثُ الْمَجُوسَ مِنْ وَجْهَيْنِ. (نعمان بن احمد، ۱۳۸۹: ۲ / ۳۸۶؛ صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۳۳۴)



همانا مجوس از دو وجه ارث می‌برد. (بنابر اینکه مجوس ازدواج با محارم جایز می‌داند، پس هم از نظر سببیت و هم نسبت ارث می‌برد.)

اما طبق قانون اسلام ازدواج آنان با زن مسلمان ممنوع است و حتی پیشنهاد ازدواج با یک زن مسلمان جرم به حساب می‌آید؛ زیرا این سبب استعلاء و تسلط یک غیرمسلمان بر مسلمان می‌شود همچنین مرد مسلمان نمی‌تواند زن غیرمسلمان را به‌عنوان زن دائمی خود درآورد.

حق انتخاب مسکن یا حق اقامت

یکی از اصول اساسی که در زندگی بین‌المللی از نظر حقوقی و سیاسی دارای اهمیت فراوان و شایسته بررسی عمیق است، مسئله سرزمین و آثار حقوقی و سیاسی آن است. روشن است که رابطه انسان در زندگی با این اصل کاملاً ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. از تدبیر در آیاتی که درباره سرزمین، در قرآن آمده است، چنین استفاده می‌شود که مسئله اراضی تنها عنوانی که می‌تواند داشته باشد این است که وسیله‌ای برای زندگی و سکونت، استقرار و استراحت انسان‌ها بوده و خلقت آن به این منظور صورت گرفته است. از آنچه در مورد سفارش حضرت به فرماندارانش در باره اهل ذمه و حضور غیرمسلمانان در زمان آن حضرت، بیان شد، می‌توان فهمید که، اقلیت‌ها آزادانه در سرزمین‌های اسلامی زندگی می‌کردند. وقتی حضرت علی علیه السلام به فقیری از اقلیت‌ها این قدر اهمیت می‌دهد و می‌فرماید حقوق او را از بیت‌المال بدهید، یا زمانی که به خانه غیرمسلمانی حمله می‌شود و خلخال از پای زن ذمی در می‌آورند، می‌فرماید جا دارد انسان از این اتفاق بمیرد یا آن زمان که امام سفارش به چاه آب و مزارع آنان می‌کند، این امور نشانگر آن است که اقلیت‌ها در سرزمین‌های اسلامی سکونت داشتند و به‌راحتی زندگی می‌کردند.

پوشش زنان غیر مسلمان

پوشش زنان از جمله مواردی است که در اسلام به آن توجه ویژه‌ای شده است اما آیا این موضوع در مورد اهل ذمه هم صادق است یا نه و آیا آنها آزادند هرگونه که می‌خواهند رفت و آمد کنند؟ گرچه در مورد چگونگی پوشش غیرمسلمانان در دوران صدر اسلام به‌خصوص در مدت کوتاه حکومت امام علی علیه السلام اطلاعاتی در دست نیست اما شاید بتوان از مباحثی چون حکم نگاه به



موی زنان اهل ذمه و قراردادهای ذمه در آن زمان متوجه برخی از مطالب شد. اینکه آیا نگاه به زنان اهل ذمه جایز است یا نه؟ در روایتی از امام صادق علیه السلام چنین آمده است:

نگاه به مو و دست‌ان زنان اهل ذمه حرام نیست و دلیل آن را، عدم پذیرش تذکر، بیان شده است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۵۲۳)

همچنین امام علی علیه السلام می‌فرماید:

نگاه به سر زنان اهل ذمه جایز است. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۵۲۴)

این روایت منشا جواز نظر را عدم توجه آنان به تذکرات دانسته است، همچنین برخی از فقها به‌خاطر وجود عسر و حرج برای مردان مسلمان حکم جواز داده‌اند (نجفی، ۱۳۶۲: ۲۹ / ۶۹) چراکه زنان غیرمسلمان در جوامع اسلامی حضور دارند و به تذکرات جهت پوشش عمل نمی‌کنند و نمی‌توان آنان را ملزم به پوشش کرد، از این جهت نگاه نکردن به آنان سخت است و سبب عسر و حرج شده، لذا نگاه به آنان اشکال ندارد. همچنین از روایت پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «لا حرمة لנساء اهل الذمة...» (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۵۲۴) استفاده می‌شود که:

۱. چشم پوشی از نگاه به زنان، نوعی احترام به آنان است. ۲. زنان اهل ذمه در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله پوشش کامل را رعایت نمی‌کردند. ۳. رسول اکرم صلی الله علیه و آله این گونه زنان را مجبور به رعایت حجاب نکرده بودند، از این رو فرمود آنان دارای حرمت نیستند و امام علی علیه السلام نیز بر همین مبنا فرمود که نگاه به آنان اشکال ندارد.

همچنین با توجه به مطالعه قراردادهایی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با اهل ذمه داشته است و شرایطی که فقهای شیعه در قراردادهای ذمه بیان کرده‌اند نتیجه می‌شود که آنان می‌توانند بر اساس فرهنگ خودشان رفتار کنند و الزامی نسبت به پوشش اسلامی ندارند؛ زیرا همان‌طور که اشاره شد با اینکه این قراردادها اهداف و مواد آن به‌گونه‌ای روشن تنظیم می‌شده است، در عین حال هیچ سخنی از پوشش زنان آنها به میان نیامده است با اینکه اگر از مواد اساسی بود و یا دست‌کم از مواردی بود که بهتر بود در قرارداد گنجانده شود، باید جزء آن شرایط آورده می‌شد. اما آنچه مسلم است، آن است که حکومت اسلامی باید از عفت عمومی جامعه پاسداری کند و راه‌ها و عواملی که سبب فساد و انحراف می‌گردد، جلوگیری کند. بر این اساس اگر حاکم اسلامی تشخیص دهد که رفت و آمد زنان غیرمسلمان بدون پوشش مناسب سبب گسترش فساد



در جامعه و ترویج و تشویق بی‌حجابی می‌شود، می‌تواند با در نظر گرفتن مصلحت آنان را به پوشش خاصی وادارد. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۲۳)

آزادی برگزاری مراسم و شعائر مذهبی و علمی

از جمله آزادی‌هایی که بر اساس اصل آزادی مذهبی، طبق قرارداد ذمه برای اقلیت‌های متعهد در سراسر کشور اسلامی منظور می‌گردد، آزادی شعائر مذهبی و حق انجام مراسم عبادات و کارهای علمی است.

از مطالبی که قبلاً در مورد چگونگی زندگی و معاشرت اقلیت‌ها در زمان امام علی علیه السلام بیان شد می‌توان پی برد که آنها آزادانه در معابد و کنیسه‌ها حضور داشتند و مراسم خود را انجام می‌دادند. در مورد کارهای علمی باید گفت در نظام علوی توسعه فرهنگی بر توسعه اقتصادی تقدم دارد؛ زیرا افزون بر اینکه توسعه اقتصادی، بدون توسعه فرهنگی ممکن نیست، جامعه‌ای که در جهل باشد، هیچ‌گاه به اهداف خود نمی‌رسد، جامعه جاهل هرچند مطیع هم باشند، پیشرفت در آن راه ندارد اگر طرف مقابل انسان، اشخاص عالم باشند، بهتر از افراد جاهل هستند. امام علیه السلام دانش را بر پایه و اساس همه خوبی‌ها و کامیابی‌های مادی و معنوی و معیار ارزشیابی انسان می‌دانست و معتقد بود که جهل ریشه همه بدی‌ها و ناکامی‌هاست. ایشان در نهج‌البلاغه می‌فرماید:

قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يَعْلَمُهُ (ما یحسنة). (حکمت ۸۱)

ارزش هر انسان به اندازه چیزی است که می‌داند.

الْعِلْمُ أَصْلُ كُلِّ خَيْرٍ وَالْجَهْلُ أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ. (تمیمی آمدی، بی‌تا: ۱ / ۲۹)

دانش پایه هر خوبی و نادانی پایه هر بدی است.

امام علیه السلام تأکید داشتند که نیاز مردم به دانش و تحصیل اخلاق شایسته بیش از نیازهای اقتصادی است:

إنکم إلی اکتساب الأدب أحوج منکم إلی اکتساب الفضة والذهب. (همان: ۷۸)

به‌درستی که شما به کسب ادب و فرهنگ، از کسب طلا و نقره نیازمندتر هستید.

بنابر این مبنا اقلیت‌ها در زمان امام آزاد بودند تا زمانی که تبلیغات و برنامه‌ای علیه مسلمانان ندارند، فعالیت کنند. آزادی علمی آنان به حدی بود که با امام به مناظره و بحث می‌پرداختند و



نظرات خود را بیان می‌کردند و بر همین مبنا امام علی علیه السلام با برخی مسیحیان و اسقف آنان به بحث در مورد خدا پرداختند و همچنین در مناظره با یهودیان و راس الجالوت شرکت کرده و به سوالات آنان جواب می‌دهند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۰ / ۱۸۳)

در پایان لازم به ذکر است که تمام مورد ذکر شده برای اهل ذمه؛ یعنی ادیان توحیدی یهود و زرتشت و مسیحی است و همان‌طور که ذکر شد این به‌خاطر جایگاه توحید و اهمیت به سعادت اخروی بشریت است. برای همین هم اسلام قوانین خاصی در این زمینه بیان فرموده است اما گروه‌های دیگر غیرمسلمان هم در اسلام دارای قوانین خاص خود هستند که می‌توانند بر اساس یکی از قرار دادهای اسلامی در سرزمین‌های اسلامی حضور پیدا کنند.

نتیجه

تعامل و رفتار امام علی علیه السلام با غیرمسلمانان بر مبنای اسلام بر اساس اصل رافت و مهربانی بوده و تمام هدف و تلاش ایشان هدایت انسان‌ها به حقایق ناب اسلام است، ایشان نمی‌خواهند دیگران را به زور وارد اسلام و مطیع حکومت اسلامی کنند. همیشه آنان را به دیده انسانی شریف نگاه می‌کنند و با اخلاق و منش اسلامی خود سعی بر این دارند تا غیرمسلمان خود پی ببرند که اسلام دین حق و سعادت است و با فطرت و روحیه همه سازگار است.

در این پژوهش به این نتیجه می‌رسیم که: آن حضرت علیه السلام هیچ‌گاه حاضر نبودند کوچکترین ظلمی در مورد آنان بشود و کمترین حقی از آنان ضایع گردد. باید با آنان با مهر و عطف رفتار شود و آنها می‌توانند مثل یک شهروند مسلمان در تمام مسائل (مگر استثنائات که در قرارداد ذمه ذکر شده) آزادانه عمل کنند.

آنان می‌توانند طبق قوانین دین خود زندگی آزاد و راحت داشته باشند و دولت اسلامی موظف به حفظ جان و مال آنان است و باید مشکلات معیشتی آنان را حل کند و حقوق قضایی آنان را کاملاً رعایت کند.

آنان می‌توانند در فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، برگزاری مراسم مذهبی و انتخاب مسکن آزادانه عمل کنند. به شرط این که مواد قرارداد را رعایت کنند.

نظر امام علی علیه السلام در مورد اقلیت‌های مذهبی ساکن در سرزمین‌های اسلامی، بر پایه صلح و دوستی و رعایت حقوق دیگران استوار است و نباید حقی از کسی ضایع شود. باید رفتار دوستانه



داشت تا غیرمسلمانان به دین حق جذب شوند اما مهم آن است که همه این موارد بر اساس حفظ عزت اسلامی و شأن و عظمت مسلمانان شکل گیرد و مسلمان در این میان باید به صورتی عمل کند که نه تنها جایگاه و عزت اسلام زیر سوال نرود بلکه از عظمت و بزرگی مسلمانان هم کاسته نشود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجره.
- ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، ۱۴۲۵ ق، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نشر نی.
- _____، ۱۳۳۷، شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۰۵ ق، لسان العرب، قم، ادب الحوزه.
- احمد بن فارس، ابوالحسن، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغة، تحقیق عبد السلام محمد بن هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- تمیمی آمدی، عبد الواحد، بی تا، غرر الحکم و درر الکلم، ترجمه محمد علی، انصاری قمی تهران، چ ۸.
- تمیمی مغربی، نعمان احمد بن حیون، ۱۳۸۹ ق، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، چ دوم.
- جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵، جهانگردی در فقه و تمدن اسلامی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ ق، شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، استقلال.
- خوانساری، جمال الدین محمد، ۱۳۷۳، شرح غرر الحکم و درر الکلم، تصحیح میر جلال الدین حسینی، تهران، دانشگاه تهران.
- ذاکری، علی اکبر، ۱۳۷۸، سیمای کارگزاران امیرالمومنین علی علیه السلام، قم، بوستان کتاب.
- شکوری، ابوالفضل، ۱۳۶۱، فقه سیاسی اسلام، ج ۲، مولف.
- صدوق، محمد بن علی، ۱۴۱۳ ق، من لایحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا، ۱۳۶۵، اسلام و حقوق بین الملل، تهران، شرکت سهامی انتشار.



- طریحی، فخرالدین، ۱۴۰۸ ق، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، قم، نشر الثقافه الاسلامیه، چ ۲.
- طوسی، محمد بن حسن، ۱۳۸۷، المسبوط فی فقه الامامیه، تحقیق محمدتقی کشفی، تهران، المکتبه المرتضویه.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۶۷، حقوق اقلیت‌ها بر اساس قرارداد ذمه، دفتر نشر انقلاب اسلامی.
- قرشی، باقر شریف، ۱۳۹۹ ق، نظام سیاسی در اسلام، بیروت، دار التمارین.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، الکافی، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ماوردی، ابوالحسن، ۱۴۰۶ ق، الاحکام السلطانیه و ولایات الدینیّه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۴ ق، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- محمد بن اسحاق، ابن یسار، ۱۳۸۳ ق، سیره ابن هشام، تحقیق محمد محی الدین، مکتبه محمدعلی و اولاده.
- محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۲، دانشنامه علوم، قم، دار الحدیث.
- _____، ۱۴۲۱ ق، موسوعه امام علی علیه السلام، قم، دار الحدیث.
- محمودی، محمدباقر، ۱۳۷۶، نهج السعاده فی مستدرک نهج البلاغه، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ناظم‌زاده قمی، سیداصغر، ۱۳۸۷، تجلی امامت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.
- نجفی، محمدحسن، ۱۳۶۲، جواهر الکلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ ۲.
- نعمان احمد بن حیون تمیمی مغربی، ۱۳۸۹ ق، دعائم الاسلام، مصر، دار المعارف، چ ۲.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، بی تا، تاریخ یعقوبی، قم، موسسه نشر فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.

